

سید محمد رضا جلالی نائینی

پیوستگی فرهنگ ایران و هند

« نانك » تربیت شده مکتب عرفان

چهارشنبه ۲۶/۹/۱۳۴۸ هندیان مقیم تهران مجلس جشنی بمناسبت پانصدمین سالگره تولد **گرو نانك** رهبر سیکها در هتل هیلتون ترتیب دادند در این جلسه دانشمند هندشناس جناب سید محمد رضا جلالی نائینی درباره شخصیت نانك ومحیط تربیت وی خطابه ای ایراد نمود که درج آنرا مناسب می داند. **مجله یغما**

شرق گاهواره تمدن و زادگاه ادیان بزرگه عالم است. هنگامیکه سکنه قسمت بیشتر جهان در تاریکی و جهل بسر میبردند در خاور زمین بویژه در ایران بزرگه و هندوستان پهناور تمدن درخشانی وجود داشت ادبیات عسرو دائی و اوستایی که متعلق بچند هزار سال قبل میباشد بخوبی معرف تمدن پیشرفته قوم آریایی هند و ایرانی است. در هر دو سرزمین پادشاهان بزرگی پیدا شدند که برای اقوام وملل مختلفی که در قلمرو وسیع پادشاهی آنها میزیستند آزادی مذهب فراهم کردند. فرمان کوروش بزرگ در ایران و منشور آشوکا در هندوستان اولین فرمان و منشور آزادی و مدارای مذهبی در جهان شناخته میشود.

چون این جلسه بمناسبت پانصدمین سال تولد یکی از دوستداران بشر یعنی بابا نانك یا گرو نانك تشکیل شده است از اینرو وعرایض خود را پیرامون محیط واقلمیمی که او با بعرضه وجود گذاشته وهمچنین شخصیت روحانی وی اختصاص میدهم مورد توجه حضار گرامی واقع شود.

برخورد دو تمدن بزرگ

پنجاب استانی که نانك در آن پا بعرضه وجود گذاشت در سرشاهراهی واقع بود که از آن طریق مذهب اسلام و تمدن اسلامی بشبه جزیره هند راه یافت. در این قطعه از خاک هندوستان نخستین بار دو تمدن بزرگه یکی تمدن هندویی و دو دیگر تمدن اسلامی که میتوان آنرا تا حد زیادی تمدن ایران بعد از اسلام نامید باهم برخورد نمودند. این دو تمدن از همان ایام نخستین که بسا هم تماس گرفتند بین آنها تبادل فکر و نظر بعمل آمد و در تمام جنبه های مختلف مؤثر واقع شد. نتیجه و ثمره این اختلاف فکر بی اندازه جالب است زیرا نشان میدهد که فکر آدمی تا چه میزان در قبال انگیزه های که از اصطکاک فرهنگ های مختلف برمی خیزد تأثیر پذیراست.

سرزمین پنجاب از هنگام استقرار غزویان در هندوستان بیشتر زیر فرمان حکمرانان مسلمان بوده است تا دیگران. صدها سال پیشتر از تولد نانك شهرها وقصبات این استان را

مهمین مشایخ صوفیه و درویشان مسلمان پاك دل كه غالبا از ایران به هند رفته بودند پر کرده بودند. زبان فارسی دوش بدوش تمدن اسلامی در سرزمین هندوستان گسترده شد و حتی زبان فارسی زبان مسلمانان بشمار میرفت و نام عارفان و شاعران متصوف ایرانی در سراسر هندوستان زبان زد مردم بود .

نفوذ اسلام در هند و گسترش تعلیمات صوفیان موجب پیدایی طریقهٔ بهاکتی که باید آنرا طریقه اخلاص و ایمان نامید در هندوستان شد . مردان بزرگی از میان هندوان برخاستند و این طریقه را بسط و گسترش دادند . اینان عقاید خود را بزبان عوام و لهجه‌های محلی تبلیغ میکردند و در نتیجه خلقی عظیم پیروان‌ها شدند . در جنوب هند گیان‌شور و تولارام و نامدیو و در شمال را مانند و کبیر و دادو و روی داس و نانک این نهضت اخلاقی را رهبری میکردند .

گر و نانک

گر و نانک چنانکه اشاره شد یکی از رهبران نامدار فرقهٔ بهاکتی میباشد که بعد از او جانشینانش مذهب سیک را ابداع کردند و اکنون نزدیک ده میلیون نفر پیرو دارد . نانک در قصبهٔ تالوندی واقع در چهل میلی لاهور در يك خانواده کهنتری از طبقهٔ دوم هندوان بوجود آمد . پاندهیت کوپال روحانی خانوادگی او این نوزاد را نانک نامید . این نام بین مسلمان و هندو مشترك است . اسم پدر نانک مهتا کالو چند و شغلش کار گزار بخشداری تالوندی بود و نام مادرش تربینا بوده است .

در همسایگی خانه مهتا کالو چند صوفی مسلمانی بنام سید حسن میزیست و او فرزند نداشت و نانک از او ان کودکی تحت تعلیم و تربیت او قرار گرفت و بدین طریق در مکتب تقوی و عرفان رشد و نمو یافت . رای بولار بخشدار راجپوت مسلمان تالوندی نیز نانک را دوست میداشت و چون در هفت سالگی او را بمکتب بردند وعده کرد که بعد از آنکه بحد بلوغ ورشد رسیده و زبان فارسی یاد گرفت او را بکار دولتی خواهد گمارد . نانک در مکتب شاگرد برجسته نبود و دل بفرافرفتن علوم ظاهر نمیداد با این‌همه زبان هندی (لهجهٔ پنجابی) و سانسکریت و فارسی معمولی را بیاموخت . بعد از آنکه مکتب را رها کرد پدرش او را بکارهای مختلفی گمارد ولی او بهیچ کاری که نفع مادی بر آن مترتب بود علاقه نشان نمیداد .

در سال ۱۴۷۵ میلادی خواهر بزرگ نانک با جوانی هندو بنام جیرام ازدواج کرد . جیرام در دیوان نواب سلطانپور خدمت میکرد . در سال ۱۴۸۵ نانک بدستور پدر سلطانپور نزد خواهرش رفت و بمعرفی جیرام درسلك خانه سامان دولتخان لودی نواب سلطانپور در آمد و تا حدود سال ۱۴۹۹ انبار دار غله نواب دولتخان بود .

در سال ۱۴۸۷ ازدواج کرد و دوپسر و چند دختر پیدا کرد . پسر بزرگتر تارك دنیا شد ولی پسر كوچك بامور روحانی توجهی نداشت . او از سیزده تا پانزده سال در سلطانپور بسر میبرد . در روزهای اواخر اقامت خود در این شهر شخصی بنام مردانه که اصلا ایرانی و مسلمان و رامشگری ماهر بود و پنجه‌ای قوی داشت و قبلا در مجلس عروسی نانک با وی آشنا شده بود بدو پیوست . در آن وقت نانک در حدود سی و اند سال داشت . نانک طبعی شاعرانه داشت و سرودهای اخلاقی و روحانی میسرود . باین ترتیب که مردانه چون آهنگ رباب را ساز

میکرد نانک دروجد و شور فرو میرفت و سرودهای روحانی خود را میگفت و میخواند .
 همین سرودهاست که يك قسمت از کتاب مقدس سیکها یعنی آدی گرننت صاحب را تشکیل
 میدهد .

نانک و مردانه درسلطانپور تصمیم بسیر آفاق و انفس گرفتند و نانک خانه را ترك گفت
 و بهمراهی مردانه و بهای بالا براه افتادند . در این مسافرتها نانک به صحبت جمعی از
 دانشمندان و صوفیان عصر خود رسید و از اماکن مقدسه مذاهب مختلف دیدن کرد .
 هر گاه داستانهائیکه دربارهٔ مسافرتهای نانک نوشته شده است درست باشد او از آسام
 درشرق هند تامکه مکرمه درغرب و از تبت درشمال تا سیلان درجنوب را سیاحت کرده است ،
 شاید نفس گرم مردانه درتصمیم تانک و ترك خانه و خانواده مؤثر بوده و احتمالاً آن درویشی
 را که محسن فانی میگوید بدو رسید و دل او را تصرف کرد همان مردانه بوده است . در این
 مسافرتها از لباس صوفیان و درویشان مسلمان را برتن میکرد کلاه گردی بر سر میگذاشت
 و تسبیح مسلمانی بدست میگرفت اما مانند سادهوهای هندو خال چندین برپیشانی میگذاشت .
 هندوان و مسلمانان هر يك او را از خود میدانستند و نزد پیروان هر دو مذهب نفوذ و اعتبار
 داشت . او چهار مسافرت طولانی کرد و آخرین مسافرت طولانی او را منابع سیک تشریف
 بمکه و مدینه نوشته و گفته اند که در کراچی بکشتی نشست و عازم بیت الله الحرام شد و در
 مراجعت پس از زیارت حرمین شریفین درمکه و مدینه و بازدید از حلب و دمشق و بیت المقدس
 از راه بغداد بایران آمد و به هندوستان بازگشت و بعد از آن درشهر کراتار بور سکونت گزید
 و لباس سفر را بیرون آورد و بزراعت گندم پرداخت و در خانقاه خود بسر میبرد تا درسال
 ۱۵۳۹ لیک حق را اجابت فرمود .

هدف نانک

هدف عمدهٔ نانک اتحاد هندو و مسلمان و گسترش دامنهٔ اخلاص و محبت بین فرق و
 جماعات مختلف هند بود . او از جنک و خونریزی و تقار و دوئیت انزجار داشت . براستی
 او منادی صلح و صفا بود . او تحت تأثیر تعالیم اسلام واقع شده بود و با نظام طبقاتی مخالفت
 میکرد . او دعوی پیامبری نداشت و درصدد بر نیامد که مذهب جدیدی بوجود آورد و بر شمارهٔ
 مذاهب سکنهٔ جهان خاصه هندوستان بیافزاید . درحقیقت نانک اهل طریقت بود نه اهل شریعت
 دینش اخلاص و مذهبش و کیشش خدمت بخلق و آئینش پرستش خدای واحد است . او میگوید
 خداوند از آفریدگان متمایز و جد است و طبقهٔ خاصی تعلق ندارد و پیدا نشده و فانی نمیشود
 و قائم بذات خود و بی نهایت است و در وجودش دودلی راه ندارد و از منتهی دورتر است تمام
 نور از اوست نه زاده و زاییده نشده و او را همنایی نیست . نانک سعی کرده است اصول و مبادی
 دو مذهب مختلف هندو و اسلام را با هم تلفیق و ترکیب کند و اصل توحید نقطهٔ مرکزی مبادی
 او میباشد .

در کتاب آدی گرننت صاحب ۹۷۴ سرود نیایش و مناجات از گرو نانک نقل شده است
 و در آنها خدای بزرگ را ستوده و مسلمان و هندو را بصلح و صفا و پاکی خوانده است .
 اشعارش سراسر مناجات و اندرز و موعظه است . در این اشعار آمده که آسمانها و زمینها

بسیار است و انبیاء و اولیاء و مظاهر خداوندی کمال از بندگی حق یافته‌اند و هر که در عبادت حق بکوشد مقرب درگاه او شود و وسیلهٔ تقرب بحق بی آزادی و عدم خشونت و پاکی و صلح و صفا با همهٔ مردم است .

پس از بابا نانک چند نفر از جانشینانش دنبال تعلیمات حکیمانه آشتی جویانهٔ وی را گرفتند ولی در زمان معلم ششم (گروی ششم) و بویژه معلم دهم پیروانش بصورت قومی مبارز و جنگجو در آمدند و تغییر ماهیت دادند و مذهب سیک را بوجود آوردند که شرح آن بوقت دیگر موکول میشود. دردنیای امروز که پایه‌های اخلاقی تاحدی سست شده است مردم جهان بیش از پیش بافکار خیرخواهانه رهبران و بزرگانی که منادی صلح و صفا بوده‌اند نیاز دارند و از اینرو تعلیمات آشتی جویانه و صلح طلبی نانک برای نیل باین مقصود میتواند راهنمای زندگی هر فردی باشد .

خوشبختانه پانصدمین سالگرد گرو نانک در کشور شاهنشاهی ایران موقعی برگزار میشود که پیروان همهٔ ادیان از نعمت امنیت و آسایش برخوردارند و به آزادی مراسم و آداب دینی خود را بجا می‌آورند و چنانکه میدانیم بر همه واضح است این امنیت و آسایش از برکت وجود مقدس شاهنشاه آریامهر میباید .

جلالی نائینی

فضل الله ترکمانی «آزاده»

چنگ

درد زیر چنگ باز، کبوتر طپید و گفت
بنیاد کائنات نهادند بر جدال
از ران گور، شیر ژبان را بود غنذا
چون زندگی باز برگ کبوتر است
هر کس ضعیف بود، شود طعمهٔ قوی
افسون شمر وفا بموایق و بر عهد
چون پای داد و گشت قوی، میخورد ترا
نه جای شکوه باشد و نه حق باز خواست
(آزاده) راز دهر نه من دانم و نه تو

داد است این معامله، نبودستمگری
حکیم طبیعت است نه لغواست و سرسی
بر پشه، عنکبوت کند دام گستری
فکر ترحم ابلهی و زود باوری
در صحنهٔ حیات بهر جا که بنگری
افسانه دان تساوی حق و برابری
آن کو دهد بدست تو دست برادری
نفرین اثر ندارد و بی جاست داوری
سرگشته ایم در خم این چرخ چنبری